

کبریت احمر

تألیف

جناب محمدتقی بن محمد کاظم مظفرعلیشاه کرمانی
از مشایخ طریقت صوفیہ نعمت اللہی سلطانعلیشاهی گنابادی

مولانا مظفر علیشاه بن میرزا کاظم قدس سره

از کتاب ریاض السیاحه

تألیف حضرت حاج زین العابدین شیروانی مستعلیشاه طاب ثراه

زبده عرفای زمان و قدوة حکمای دوران بود، در علوم عقلیه و حید عصر و در فنون نقلیه فرید دهر بود، کتاب بحر الاسرار بر کمال آن قدوة احرار دلیل قاطع، و دیوان مشتاقیه برهان ساطع است، همانا سالهاست که مانند وی دانائی ظهور نموده و مثل او حقایق و دقائق بیان نفرموده است.

آن حضرت ثانی عارف قیومی جلال الدین رومی است و میان آن دو بزرگ مناسبت نیز هست چنانکه مشهور است که مولانا شمس الدین امی بود و مولانا ربوده وی شد مشتاقعلی شاه نیز امی بوده و مولانا مظفرعلیشاه را ربوده، و چنانکه مولانا مقطع غزلیات خود را بنام نامی شمس الدین کرده مولانا مظفرعلیشاه نیز مقطع غزلیات با اسم سامی مشتاقعلی شاه کرده. آباء و اجداد آن مولانا به شغل طبابت اشتغال می نمودند و در کمال عزت و احترام می بودند و آن مولانا در بدایت حال به تحصیل کمال اشتغال می نمودند در اندک زمان در علوم عقلیه و نقلیه گوی مسابقت از همگنان ربود چون از علوم ظاهری باطنی ندید و از معالم صورت بوی معنی نشنید لاجرم طالب پیر و مرشد گردید و در همان دیار به خدمت عارفان بالله نورعلیشاه و مشتاقعلیشاه و رونقعلیشاه رسید و ربوده مشتاقعلیشاه گردید باذن نورعلیشاه رونقعلیشاه مولانا را تلقین نمود و چندسال در ملازمت آن حضرت و مشتاقعلی شاه سلوک می کرد از یمن همت پاکان از لوث ظنون و شکوک پاک گشت و از عالم صورت و علوم ظاهر

درگذشت به مرتبه اعلا و درجه قصوی رسید و اجازت یافته خلیفه آن حضرت گردید، مولانا از علماء ظاهر جور بسیار دید و زحمت زیاده از حدکشید ملاعبدالله کرمانی که یکی از معاندین اهل یقین بود در خدمت قهرمان ایران آقامحمدخان سعایت نمود چون آن شهریار دانا و در عواقب امور بینا بود و به ناخن معرفت گره حقیقت می‌گشود بمضمون ارباب الدول ملهمون شهریار دریافت که عرض ملاعبدالله خالی از شایبه غرض نیست و آنچه درباره مولانا عرض نموده در وی مدعی است لاجرم به عرض ملاعبدالله التفات نفرمود و مولانا را ازکرمان بدارالملک طهران طلبید چون آن پادشاه به حکم کل من علیها فان از جهان فانی به سرای جاودانی خرامید آقا محمدعلی کرمانشاهی که با زمره عرفاء و مشایخ معاندت می‌نمود باعثضاد حاجی ابراهیم خان شیرازی مولانا را به کرمانشاهان طلبید و نسبت به مولانا بسا ایذاء و آزار رسانید چون فضیلت مولانا را نسبت به خود به مرتبه اعلا می‌دید لهذا درصدد مناظره و مکالمه نگردید مدتی به عذاب وی گرفتار بود تا آنکه در حدود سنه هزار و دویست و پانزده در بلده مذکوره انتقال نمود و در خارج شهر درب شرقی مدفون گشت رحمة الله علیه.

مولانا را ورای بحرالاسرار و مشتاقیه در اکثر علوم تصانیف مفیده است من جمله آن جناب را کتابیست مسمی به خلاصة العلوم مشتمل است بر علوم عقلیه و نقلیه و رساله‌ایست موسوم به کبریت احمر در روش طاعت قلبیه و عبادت لسانیه و جنانیه در طریقت سلسله نعمت اللہیه به طریق رمز چون آن رساله مانند اسمش کمیاب و عزیز الوجود است لهذا آن رساله و قدری از بحرالاسرار و از دیوان مشتاقیه تحریر یافت وجه تسمیه دیوان مشتاقیه آنکه چون مشتاقعلیشاه به سعادت شهادت رسید مولانا از شدت محنت و مصیبت دیوانی ترتیب داده مقطع آن را بنام نامی مشتاقعلیشاه قدس سره مزین گردانید چنانکه در آخر دیوان مولانا باین فقره اشارت فرموده و گفته: چون فقره

شهادت کثیرالسعادت مشتاق حضرت شاه ولی علی مشتاق علی قدس سره
العلی اتفاق افتاد و آتش جانسوز این مصیبت دل محبت منزل بنده آستان
ایشان مظفرعلی را بی طاقت داشت خاطر محبت مآثر تسلی خود را در این دید
که دیوانی که مقاطع غزلیات آن مسمی باسم سامی و نام نامی آن حضرت
باشد مرتب گرداند در اواخر محرم سنه هزار و دویست و شش شروع شد و در
آن عرض مدت که مشغول نظم غزلیات بود فرزند مکرم و سید محترم
سلالةالسادات العظام میرزا عبدالرحیم الحسینی الملقب به درویش نعمتعلی
وفقه الله تعالی متعهد تحریر کتاب شده و در لیلۃ الاثنین یازدهم شهر
ذیقعدة الحرام همین سال اتمام این دیوان شریف بر خامه مشکین رقم فرزند
مشارالیه جاری گردید و الحق از برکت انفاس قدسی اساس آن حضرت بود که
در این زمان قلیل این دیوان جلیل باین نظم جمیل با تمام رسید ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحكيم الكريم العلي العظيم و الصلوة على النبي المصطفى
و الولي المرتضى و عترتهما اصحاب التسليم و الرضا.

و بعد، چون مقتضای عبودیت حقیقی اشتغال قلب و قالب عبد است به
عبادت معبود به استحقاق، و توجه ظاهر و باطن او به طاعت مقصود علی
الاطلاق چنانکه گوش ظاهر و باطن او جز کلام حق نشنود و دیده سروسرا و جز
کتاب حق نه بیند و زبان قلب و قالب او غیر از نام حق نگوید تا در سلک فرقه
صم بکم عمی^۱ منسلک نباشد و در تحت زمره: **لهم قلوب لا يفقهون بها و
لهم اعین لا يبصرون بها و لهم آذان لا يسمعون بها**^۲ مندرج نگردد و
همچنین سایر اعضاء و جوارح باطن و ظاهر و باقی حواس و قوا و مدارک و
مشاعر.

لهذا همچنانکه عبادت قلب بعد از تحصیل عقاید حقه اشتغال لسان قلب است
به ذکرائم، بحسب اجازه صاحب نفس ماذون از امام معصوم (ع) كما قال
الله تعالی: **الا بذكر الله تطمئن القلوب**^۳، و استغراق عین قلب در مشاهده
صور و نقوش مکتوبه بر لوح قلب بواسطه قلم اعلا که عبارت از روح اعظم
است كما قال الله تعالی: **اولئك كتب في قلوبهم الايمان و ایدهم به روح**

^۱ سورة بقره آیه ۱۶۶

^۲ سورة اعراف آیه ۱۷۸

^۳ سورة رعد آیه ۲۸

منه^۴ و اشتغال اذن قلب بر تلقی واردات و الهامات ربانیه و کلم و خطابات سبحانیه را کما قال عز و جل: **و تعیها اذن واعیه**^۵.

همچنین عبادت قالب بعد از اقامه ارکان ظاهره شرعیه، مشغول ساختن ارکان و جوارح است به خدمت آن صاحب نفس ماذون که شیخ راه و پیر آگاه عبارت از آن کامل ذوفنون است. همچنین مشغول ساختن لسان به تلاوت اوراد وارده از صاحب نفس و اجازه شیخ راه، **او من ینوب عنه**، که ماخوذ است از انفاس و اجازات مشایخ سلسله طریقت و مرشدان راه حقیقت که سلسله اجازاتشان دست به دست و نفس به نفس منتهی می شود به امام (ع).

و چون مقصود از تحریر این صحیفه بیان اوراد موظفه است به جهت یکی از فرزندان با توفیق، **اذاقه الله من رحیق التحقیق**، آن اوراد موظفه بر دو قسم است:

قسمی آن است که مواظبت بر آن موجب و منتج قرب نوافل و مداومت «بر آن» باعث عروج بر معارج و منازل است، و مهمما ممکن ترک نباید نمود تا وقتی معین و مدتی «که معهود است».

قسم دویم آنکه در هنگام جمعیت اقبال و فرصت و فراغ بال باید به مواظبت به آن اشتغال نمود، و اگر حضور خاطر و جمعیت و فرصت و فراغتی نباشد ترکش چندان ضرری ندارد.

لهذا این مقصود در ضمن دو فصل بیان شود بعد از ذکر مقدمه جامع. و من الله افاضة و الانوار اللامعه.

^۴ سورة مجادله، آیه ۲۲

^۵ سورة الحاقه، آیه ۱۲. و گوش یادگیرنده آنرا یاد می گیرد.

مقدمه جامعه

بدان ای فرزند با توفیق، **ثبتک الله علی سوا الطریق**، که سالک طریق قویم و ناهج صراط مستقیم را اشتغال به هیچ عبادتی از عبادات قلبیه و قلبیه و مداومت بر هیچ طاعتی از طاعات جنانیه و لسانیه و ارکانیه بدون حضور نافع نیست. و چون به حکم حدیث قدسی: **لا یسعی ارضی و لا سمائی و لکن یسعی قلب عبدی المومن**^۶ محل ظهور نور خدا و آئینه تجلیات حضور مولی حقیقت قلب است، که آن لطیفه‌ای است ربانی و مجردی است روحانی، و حقیقت قلب روحانی را صورتی است جسمانی، که عبارت از مضغه صنوبریه واقع در ایسر تجویف صدر، است و هر تجلی معنوی که در قلب معنوی واقع می‌شود در این «قلب صنوبری» که به منزله روزنه آن لطیفه ربانی و به مثابه خلیفه آن مجرد روحانی است، صورتی مطابق آن معنی و مثالی موافق آن تجلی جلوه‌گر می‌گردد. و هرگاه آن تجلی از تجلیات جامعه باشد لامحاله صورت متمثله صورتی جامع خواهد بود بر جمع صور. به حکم: **ان الله تعالی خلق آدم علی صورته**^۷ و بر طبق آیه کریمه، **و علم آدم الاسماء کلها**^۸ صورت انسانی است.

چنانکه جناب **علی ابن موسی الرضا** علیه صلوة الله در شرح سکینه قلبیه مذکوره در آیه شریفه **هو الذی انزل السکینه فی قلوب المومنین**^۹ فرموده است که: **السکینه ریح تفوح من الجنة، لها وجه کوجه الانسان**. و گاه باشد

^۶ عوارف المعارف سهوردی، حاشیه احیاء العلوم ج ۲، ص ۲۵۰

^۷ بخاری ج ۴، ص ۵۶. کنوز الحقایق، ص ۱۵۴.

^۸ سورة بقره، آیه ۲۹

^۹ سورة فتح، آیه ۴

که این تجلی قلبی بحدی قوت کند که از باطن به ظاهر ظهور کند و در خارج متمثل گردد و ملحوظ چشم ظاهر شود. چنانکه حکایت تمثیل جبرئیل به صورت **دحیه کلبی**^۱ از برای نبی عربی (ص) مشهور، و تمثیل روح القدس به صورت انسان مستوی الاجزاء و الارکان از برای **مریم بنت عمران** در قرآن مذکور است.

و از جمله انفاس الهیه که از لسان حقایق ترجمان حضرت فیاض الحقایق مولانا **ابوعبدالله جعفر الصادق** علیه و علی آباءه الطاهرین صلواة الله الملك الخالق ظهور کرده این کلمات شریفه است که: **الصورة الانسانية اکبر حجة الله علی خلقه، وهی الكتاب المبین الذی کتبه الله بیده، وهی الهیکل الذی بناه بحکمته، وهی مجموع صور العالمین، وهی الصراط المستقیم الی کل خیر، وهی الجسر الممدود بین الجنة و النار.**

بناء علی هذه المقدمات، سالک را لازم است که در مجامع احوال و اقوال و افعال و حرکات و سکنتات و لهجات و لمسات و لمحات، در هنگام ذکر و ورد و طاعت و خدمت، مراقب قلب صنوبری باشد، تا انواع تمثلات که از انواع تجلیات بر قلب صوری از قلب معنوی منعکس می گردد، ملحوظ چشم دل شود. چنان که عارفی فرموده:

عجایب نقش ها بینی خلاف رومی و چینی

اگر با دوست بنشین ز دنیا و آخرت غافل

و ادله بر صحت این مطلب از آیات الهیه و اخبارات معصومیه به اضافه براهین عقلیه و شواهد کشفیه بسیار است که در این مقام نمی گنجد و **من الله تعالی** الاعانة و المدد.

^۱ دحیه بن خلیفه کلبی صحابی است که جبرئیل به شکل او خدمت حضرت رسول (ص) رسید.

فصل اول

در ذکر قسمی از اوراد که مداومت بر آن منتج قرب نوافل و موجب عروج بر معارج و منازل است و مهما ممکن نباید ترک نمود تا وقت معین و مدت معهود.

و چون بمقتضای حدیث: **کما تنامون تموتون وکما تستیقظون تبعثون**^{۱۱}، نوم و یقظه انسان که عبارت از توجه روح است از ظاهر به باطن و التفاف آن از باطن به ظاهر، نمونه موت و بعث است، پس بنابراین سالک را لازم است که در هنگام بیدار شدن از خواب و هنگام اراده خواب متذکر حالتین مذکورترین باشد. و از این جا است که غالب اورادی که در این فصل مذکور می شود تعلق به این دو وقت دارد، به این تفصیل که:

چون صبح از خواب بیدار می شود و از مستی هشیار می گردد، قبل از تکلم به کلام و اشتغال به همه افعال و اقوال بالتمام بر طبق آیه کریمه: **ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما**^{۱۲}، متخلق باخلاق الله و متأدب به آداب ملائکه گردیده چنان که صباح به امر خالق الاصبح به مقتضای **و الصبح اذا تنفس**^{۱۳} متنفس به نفس رحمانی می گردد، سالک نیز متنفس به نفس رحیمی گردیده **کلمه محمدیه (ص) اجمالیه**^{۱۴} را به عدد تمام معصومین صلوات الله علیهم اجمعین^{۱۵} بر زبان

^{۱۱} حدیث نبوی.

^{۱۲} سوره احزاب، آیه ۵۶

^{۱۳} سوره تکویر، آیه ۱۸

^{۱۴} صلوات صغیره: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

^{۱۵} ۱۴ مرتبه.

عقیدت ترجمان جاری گرداند، تا همچنان که از ظلمت لیل ظاهر بیرون آمده، داخل نور نهار ظاهر می‌گردد. بر وفق کریمه: **هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور وکان بالمومنین رحیماً**^{۱۶} بواسطه تأثیر نفس رحیمی از ظلمات حجب لیالی بیرون آمده داخل نور نهار شهود و ظهور و تجلی حضور گردد. بعد از آن به همان عدد اقلا به اقامه صلوة کبری^{۱۷} قیام نموده، مراقب سکینه قلبیه باشد تا از ادای فریضه فجر فارغ شود. و بعد از فراغ به تلاوت آیه العظمة تامه^{۱۸} که صراط المستقیم عقاید حقه است، و بر اسرار توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد محتوی و بر سر علو و دنو ذات تعالی مجده منظوی، و به نفی تعطیل و تشبیه و اثبات امر بین الامرین در صفات و نفی جبر و تفویض و اثبات امر بین الامرین در افعال است اشتغال نماید. و بعد از آن به قرائت سبحة زاهره و کلمه طاهره^{۱۹} که کتاب اجمالی معارف الهیه و علوم ربانیه است مشغول گردد. و این دو ورد اختصاص بصلوة فجر ندارد، بلکه بعد از مجموع صلوات خمس بر وجهی که از ائمه هدا صلوة الله علیهم مأثور است باید خوانده شود. بعد از آن متخلق به خلق لاهوتی و متأدب به ادب ملکوتی گردیده، یک دفعه به کلمه محمدیه اجمالیه متکلم و به نفس رحیمی اجمالی متنفس گردد.

و چون سالک را از صورت به معنی التفاتی و از ظاهر به باطن انتقالی و از شهادت به غیب توجهی می‌باشد، و مقرر است که صورت و ظاهر و شهادت و نبوت را معنی‌ای و باطنی و غیبی به غیر از ولایت علویه علیه السلام نیست، لهذا می‌باید بعد از تخلق به خلق حضرت لاهوت و تأدب به ادب حضرت

^{۱۶} سورة احزاب آیه ۴۲

^{۱۷} ذکر قلبی

^{۱۸} آیه الکرسی.

^{۱۹} تسبیح حضرت صدیقه ع.

ملکوت و استتزال رحمت رحیمیه از حضرت ذات بر صاحب نبوت و امین رسالات علیه و آله افضل الصلوة از ظاهر نبوت به باطن ولایت توجه نموده، یک دفعه به کلمه جبرئیلیه^{۲۰} که مانند کلمه توحید بر نفی و اثبات مشتمل است تکلم نماید. و به واسطه تخلیه اولی نفی حال و کمال و جمال و کرم و نعم و فتوت از اولیاء طاغوت نموده و به واسطه تخلیه اولی اثبات از برای حضرت ولی اللهی نماید که: **الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات**^{۲۱}.

و به واسطه تخلیه ثانیه نفی حول و قوت و سلطنت و قدرت و ارادت و اختیار از اغیار نموده، به واسطه تخلیه ثانیه اثبات قهر و جلال و قوت و اختیار و ارادت از برای صاحب کرم و مالک اقتدار یعنی صاحب ذوالفقار نماید که: **الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا**^{۲۲}.

و این نفی و اثبات مجاهده باطنی است، و همچنان که مجاهد ظاهری در مقام نفی کفار و در سدد قلع فجار ظاهر و اثبات ابرار و اخیار ظاهری می باشد «این مجاهد به اثبات **حزب الله هم المفلحون** و نفی **حزب الشیطان هم الخاسرون** کوشش می نماید، که عبارت از جنود عقلیه علویه و جنود جهلیه دنیه باشد».

بعد از آن از مقام مجاهده به مقام مشاهده عروج نموده، اغیار را بالکلیه فراموش و نقش جمال یار را بر لوح سینه خود منقوش نموده، به اقبال کلی و توجه تام متوجه حضرت ولایت کلیه گردیده، یک دفعه به کلمه علویه

^{۲۰} لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار.

^{۲۱} سورة بقره، آیات ۲۵۸ و ۲۵۹.

^{۲۲} سورة نساء، آیه ۷۸.

اجمالیه^{۲۳}، که بسبب اشتمال بر چهار اسم عظیم الاقتدار محیط بر چهار رکن عرش اسرار و چهار پایه کرسی انوار است، تکلم نماید.

و چون سالک را بعد از توجه کلی به حضرت ولایت کلیه آثار جلال حضرت مولا قدری ظاهر می شود، و نظر به ضعف وجود بسا باشد که تزلزل به ارکان اطمینان او راه یابد، باید به حکم: **لاملجاً و لامنجاً و لامفر منک الالبک**، باز ملتجی بملجاء ولایت و متمسک بعروة الوثقیای هدایت گردیده یک دفعه به کلمه علویه تفصیلیه^{۲۴} بعد از کلمه علویه اجمالیه تکلم نماید. و چون انسان آنموذج عالم کبیر است و از حقایق الوهیت و ولایت و نبوت در عالم وجود او نمونه و نشانه ای می باشد، لاجرم به لسان جبرئیل عقل کلی از جانب حضرت اعلای الوهیت ذات تعالی شانه حضرت نبوت کلیه قلب را که مبعوث به مقاتله کفار جنود نفس است، امر به ندا کردن حضرت ولایت کلیه سر فرموده بفتح باب اول از کلمه علویه تفصیلیه که مسمی است به باب الظاهر و باب النبوة و باب محمدی و باب الامر و باب النداء افتتاح نماید. آنگاه به لسان حضرت نبوت کلیه قلب در مقام امثال امر حضرت اعلای الوهیت ذات تعالی شانه حضرت ولایت کلیه سر را ندا کرده به دخول باب ثانی از کلمه علویه تفصیلیه که مسمی است به باب الباطن و باب الولایه و باب علوی و باب الامثال و باب الاجابه اختتام نماید، تا به واسطه تاییدات ربانیه الهیه و الهامات ملکوتیه جبروتیه و شفاعات احمدیه محمدیه (ص) نشآت علویه و جذبات ولویه بر باطن او فیض گردد. و باید که حرف آخر از کلمه علویه تفصیلیه را که مسمی به سر مکنون است به عدد عین الجمع^{۲۵} مکرر نماید.

و چون از غلبه نشاة علویه و قوت جذبه ولویه کار سالک قاطع المسالک به

^{۲۳} یا علی یا ایلیا یا باحسن یا با تراب.

^{۲۴} نادعلیاً مظهر العجائب تجده عوناً لک فی النوائب کل هم و غم سینجلی بولایتک یا علی.

^{۲۵} عدد علی به ابجد ۱۱۰.

جائی میرسد که عنان سلوک ازدست او بیرون آمده مجذوب مطلق می‌گردد، اگرچه گلیم خویش را از امواج خطرات مهالک بیرون می‌آورد و لیکن غریقان بحار جهالت را دستگیری نمی‌تواند کرد. و اگر قانون سلوک که نتیجه مقام نبوت است از میان مرتفع شود، راه افاضه عالی بر ساقل و استفاضه سافل از عالی منقطع گردد. چرا که وصول فیض موقوف است بر وجود برزخ ذوجتین و متوسطه بین العالمین که عبارت از انسان کامل که نسخه سالک مجذوب و مجذوب سالک باشد.

لهذا سالک باید از جذب مطلق «به سلوک حق رجوع فرماید»، نشاء شراب زنجیلی جذب را با کیفیت شراب کافوری سلوک بیامیزد و عود به مقام نبوت که فرق بعد الجمع است فرموده، ثانیاً متخلق بخلق لاهوت و متأدب بأدب ملکوت گردیده، یک دفعه به کلمه محمدیه تفصیلیه^{۲۶} که عبارت از نفس رحیمی تفصیلی است تکلم نماید. و کام جان را از نشآت مقامات محمدیه اولیه و اوسطیه و آخریه که مستفاد است از کلمه جامعه **اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد**^{۲۷} محظوظ و ملتذ فرماید.

و چون به واسطه اشتغال به لوازم سلوک که تربیت قوای بدنیه است آینه قلب را غباری عارض می‌گردد و حجابی رقیق چهره خاطر را می‌پوشاند، می‌باید در خواتیم اعمال و اوراد موظفه یعنی در ختم سجده شکر معبود ایزد تعالی بعد از نماز عشاء با حضور تمام و مراقبه قلب و توجه به حضرت باری تعالی و

^{۲۶} صلوات کبیره: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي الْمُصْطَفِيِّ مُحَمَّدٍ وَ الْمُرْتَضِيِّ عَلِيِّ وَ الْبَتُولِ فَاطِمَةَ وَ السَّبْطَيْنِ الْأَمَامَيْنِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ صَلِّ عَلَي زَيْنِ الْعَبَّادِ عَلِيِّ وَ الْأَبَا قُرْمُوحَ مُحَمَّدٍ وَ الصَّادِقِ جَعْفَرَ وَ الْكَاطِمِ مُوسَى وَ الرَّضَا عَلِيِّ وَ النَّقِيِّ مُحَمَّدٍ وَ النَّقِيِّ عَلِيِّ وَ الزُّكِّيِّ الْعَسْكَرِيِّ الْحَسَنِ وَ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ صَاحِبِ الْأَمْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ وَ خَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ وَ إِمَامِ الْإِنْسِ وَ الْجَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

^{۲۷} فرمایش علی ع.

استشفاع از حضرت انسان کامل که ظاهرش صورت نبوت محمدی(ص) و باطنش معنی ولایت علوی است به کلمه مفتحه که مفتاح کنوز دل است تکلم نماید، اقلایسه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه. و اگر حضور و «اقبال و فراغ بال» باشد هر قدر که خواهد و هرچه تواند این کلمه مبارکه را مکرر می‌تواند کرد.

و اوراد صلوات فجر و عصر و عشاء را به زیارت حضرت سیدالشهدا قره عین الاولیا سبط النبی و ابن الولی حسین ابن علی(ع) و حضرت مصدر سلاسل الاولیا و منبع ولایة الاصفیا و صاحب مقام الاصفاء و الارتضاء علی بن موسی الرضا(ع) ختم نماید.

و در هنگام خواب که به موجب: **النوم اخ الموت**^{۲۸} مشابه حال نزع و احتضار اموات و مناسب مرگ و تودیع حیات و صورت مقام تسلیم و فناء و مقدمه منزل رضا و بقا است، باید محتضر وار به پشت خوابید و به تلاوت اوراد صلوات فجر رطب اللسان گردید. یعنی یک دفعه به کلمه محمدیه اجمالیه و یک دفعه به کلمه جبرئیلیه و یک دفعه به کلمه علویه اجمالیه و یک دفعه به کلمه علویه تفصیلیه، به شرطی که حرف آخر مسمی به سر مکنون به عدد عین الجمع مکرر شود، و یک دفعه به کلمه محمدیه تفصیلیه تکلم نماید. آنگاه به ختم باب قلب به خاتم سکینه صدریه^{۲۹} و ترقیم لوح ناصیه به رقم

^{۲۸} حدیث نبوی.

^{۲۹} نقش «یا علی» است که از راست به چپ به ترتیب خاص با قلم قدرت (انگشت نشانه) بر روی سینه نقش میشود بطوری که انتهای یا در آخر یا علی به ابتدای یا در اول یا علی میچسبد و همزمان شهادت ثلاث (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد صلی الله علیه و اله رسول الله، و اشهد ان علیاً ولی الله) با آن ذکر میشود.

سکینه عقلیه^{۳۰} ابواب ظاهره را مقفل نموده، باب باطن را که مدخل یار و مخرج اغیار است بر رخ خود بگشاید و در هنگام ختم باب قلب به خاتم سکینه صدریه تشهد کامل را به ختم مذکور منضم سازد چنان که افتتاح به ختم با افتتاح تشهد و اختتام ختم با اختتام تشهد مقارن باشد، با شرایط مأخوذه شفاهیه، و در هنگام ترقیم لوح ناصیه به رقم سکینه عقلیه مجدداً به کلمه محمدیه تفصیلیه تکلم نماید، بر این وجه که افتتاح ترقیم با افتتاح تکلم و اختتام ترقیم با اختتام تکلم مقارن باشد، با شرایط مقررہ معهوده.

و چون سکینه صدریه خلیفه سکینه قلبیه و سکینه عقلیه خلیفه سکینه صدریه است، مناسبت این است که با سکینه قلبیه که نعت بطون او را ثابت است صلوة کبری که اشاره است به بطون محض و دال است بر مصداق مفهوم: **انا المعنی الذی لایقع علیه اسم و لاشبه**^{۳۱} مقارن باشد، و با سکینه عقلیه که وصف ظهور او را ثابت است کلمه محمدیه تفصیلیه که اشاره است به ظهور صرف و دال است بر مظاهر حقہ تفصیلیه و مراتب نوریه ظهوریه **اولیا و اوسطیا و آخریا** مقارن باشد. و با سکینه صدریه که جامع است بین البطون و الظهور و برزخ است بین الغیب و الشهود تشهد کامل که جامع مراتب الوهیت و رسالت و ولایت و مشتمل بر مراتب ثلاث غیب مطلق و شهادت مطلقه و غیب

^{۳۰} نقش «یا علی» است که از راست به چپ به ترتیب خاص با قلم قدرت (انگشت نشانه) بر روی پیشانی نقش میشود بطوری که انتهای یا در آخر یا علی به ابتدای یا در اول یا علی میچسبد و همزمان صلوات کبیره یا محمدیه تفصیلیه (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ الْمُصْطَفِي مُحَمَّدًا وَ الْمُرْتَضِي عَلِيًّا وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ السَّبْطَيْنِ الْأَمَامَيْنِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ صَلِّ عَلَيَّ زَيْنِ الْعَبَادِ عَلِيٍّ وَ الْبَاقِرِ مُحَمَّدٍ وَ الصَّادِقِ جَعْفَرٍ وَ الْكَاطِمِ مُوسَى وَ الرِّضَا عَلِيٍّ وَ التَّقِيِّ مُحَمَّدٍ وَ النَّقِيِّ عَلِيٍّ وَ الزَّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ الْحَسَنِ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ صَاحِبِ الْأَمْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ وَ خَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ وَ إِمَامِ الْإِنْسِ وَ الْجَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) با آن ذکر میشود.

^{۳۱} روایت از علی علیه السلام.

مضاف است مقارن باشد، تا استیفاء حقوق منازل و معارج و استقصاء واجبات مقامات و مدارج بعمل آمده باشد.

و بدانکه همچنان که سالک را مراقبه سکینه قلبیه که از اعمال مستمره عین قلب است در هنگام اقامه صلوة کبری که از فرایض دائمه لسان قلب است علی الدوام فی اللیالی و الایام در مجامع حرکات و سکناات لازم است، همچنین مراقبه سکینه صدریه و سکینه عقلیه از باطن منتج نشأه جامعه بین الجذب و السلوک و البطون و الظهور است و گاهی که حجاب مراقبه، سکینه قلبیه نشود، خالی از تقویتی نخواهد بود.

مخفی نماند که در مراقبه سکینه قلبیه که فی الحقیقه توجه به جانب کعبه باطنیه و تولی به سوی شطر قبله معنویه است، در هنگام اقامه صلوة کبری خصوصاً بر تقدیری که اقامه مذکوره به کلمه سر السر باشد، که در آن رموز خفیه عظیمه و کنوز مخفیه جلیله است که در این مختصر نمی گنجد، و از عنایت مولی مترقب توفیق ترقیم رساله علیحده می باشد. انشاء الله العلی الاعلی.

و بدانکه مجموع عبادات سالک ظاهراً و باطناً بعد از عقاید حقه و ارکان شرعیه منحصر بر دو قسم است: اول اقامه صلوات کبری و صلوات صغری، دویم مراقبه سکینه قلبیه و صدریه و عقلیه. و اقامه صلوات کبری از مقوله عبادات لسانیه است قلباً و اقامه صلوات صغری از مقوله عبادات لسانیه است قلباً. و لامحاله عبادت سمعیه لازم عبادت لسانیه خواهد بود از آن جا که هرچه لسان قلب به آن ناطق گردد سمع قلب آن را داعی شود، و هرچه لسان قالب به آن تکلم نماید اذن قالب آن را سامع گردد. و مراقبه سکینه قلبیه از مقوله عبادات بصریه است قلباً، و مراقبه سکینه عقلیه و صدریه از مقوله عبادات بصریه است مثلاً و خیالاً.

در این مقام عبادت ارکانیه دیگر نیز هست و آن ختم باب قلب است به قلم

دوشقین، اعنی صورت معنی **قلب المومن بین اصبعین**.^{۳۲}

و همچنین ترقیم لوح ناصیه به قلم مذکور، و نظیر این معنی است ترقیم سکینه قلبیه بر لوح قلب به قلم مصوره قلبیه که خلیفه قلم اعلی و مظهر اسم المصور است و مشتمل است بر دو شق: جمع و فرق، و مجلا است مردو اسم راتق و فاتق را، کما قال سبحانه و تعالی: **اولم یرالذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما**.^{۳۳} و از این مقام است ظهور قرآنی که نزول جمعی اجمالی است و ظهور فرقانی که نزول تفصیلی بیانی است، کما قال سبحانه عز شانه: **ان علینا جمعه و قرآنه، فاذا قراناه فاتبع قرانه، ثم ان علینا بیانہ**.^{۳۴}

و از این حقیقت است: فصل و جمع یوم القیامة که یوم الجمع و یوم الفصل عبارت از آن است. کما قال جل سلطانه: **هذا یوم الفصل جمعناکم و الاولین**.^{۳۵} و این بابی عظیم است از علم که مجموع علوم و صناعات ظاهریه و باطنیه از آن استخراج می شود.

و سر این اعمال لسانیه و سمعیه و بصریه و ظاهریه و باطنیه آن است که هر اسمی از اسمای حسنای الهی که لامحاله در عالم غیب حقیقتی مجرده دارد، چون به عالم شهادت ظهور کند ظهور آن به دو نوع ممکن است:

نوع اول ظهور در عالم اصوات و حروف و الفاظ و کلمات که عبارت از اسماء ملفوظه است.

نوع دوم ظهور در عالم نقوش و خطوط و ارقام و کتابات که عبارت از اسماء الله مکتوبه است.

و همچنین ظهور اسماء در عالم مثال که خیال حقیقی غیر وهمی و برزخ بین

^{۳۲} حدیث نبوی (ص): قلب المومن بین اصبعین من اصابع الرحمن.

^{۳۳} سوره انبیاء، آیه ۳۱.

^{۳۴} آیه های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سوره قیامة.

^{۳۵} سوره مرسلات، آیه ۳۸.

العالم الغیب و الشهادة است به دو نوع تواند بود:
نوع اول ظهور در عالم اصوات و حروف قلبیه که منطوق لسان قلب و مسموع
سمع قلب است.

نوع دوم ظهور در عالم خطوط و نقوش قلبیه که مکتوب لوح قلب و ملحوظ
عین قلب است. و چون سالک راه خدا را باید که مجامع باطن و ظاهر و معنی
و صورت و قلب و قالب به حق مشغول باشد. پس همچنان که حقیقت قلب او
باید مشغول به یاد حق باشد و ظهور ذات تعالی شانه باید لسان قلب او به
اقامه صلات کبری که نطق قلبی است مشغول باشد، و عین قلب او در مراقبه
سکینه قلبیه که رقم قلبی است مستغرق باشد، و لسان قالب او به اقامه صلات
صغری که نطق قالبی است اشتغال نماید، و سمع باطن او به استماع صلات
کبری و سمع ظاهر او به استماع صلات صغری ملتذگردد، و باب قلب او که
عنوان صدر است به رقم سکینه صدریه مرتسم گردد، و لوح ناصیه او به نقش
سکینه عقلیه منقش باشد، تا هیچ جزو از اجزاء ظاهر و باطن او از حق خالی
نباشد، و راهزنان شیاطین الجن و الانس را به هیچ حال و از هیچ منفذ در وی
مجال تطرق و نفوذ نماند. چنانچه عارف لاریب حضرت لسان الغیب فرموده:

شعر

من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی

در خزانه به مهر تو و نشانه تو است^{۳۶}

و این است آنچه در فصل اول مطلوب بود.

^{۳۶} حافظ چاپ قدسی، ص ۱۰۵.

فصل دوم

در ذکر قسمی از اوراد که در هنگام جمعیت و فراغ بال به آن اشتغال باید نمود. و اگر حضور و جمعیتی و فرصت و فراغتی نباشد ترک آن را مضرتی نباشد.

از آن جمله بعد از فراغ اوراد مذکوره نماز صبح، اگر خواهند کلمه جبرئیلیه را به عدد عین عین الجمع^{۳۷} مکرر نمایند. و همچنین آیه القدره^{۳۸} را به عدد خمس عین الجمع بخوانند. چرا که آیه مذکوره مشتمل است بر پنج فقره و فصل که مشعر است بر پنج مسأله و اصل. لهذا چون به عدد خمس عین الجمع^{۳۹} خوانده شود ضمناً رعایت عدد عین الجمع که اشرف عددی است به عمل آمده باشد. و در تلاوت آیه القدره وجه قلب را متوجه حضرت قدرت کامله که یدالله معنوی است و از مه قبض و بسط ظاهر و باطن، واعنه منع و اعطاء صورت و معنی، به کف کفایت و قبضه ولایت او است نموده، حضرت انسان کامل را، که مظهر تام اسم مالک الملک و ولایت بخش اولیاء هادین و ولایت ستان گستاخان راه دین است، و در اصطلاح دردکشان مصطبه توحید و جرحه-نوشان جام تجرید تعبیر از وی به قلندر می کنند، كما قال الحافظ العارف:

نظم

بر در میکده رندان قلندر باشند

که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

آئینه تجلی عزت و آستین دست قدرت داند. كما قال قدس سره و عظم قدره:

^{۳۷} عدد عین علی به ابجد ۷۰ است.

^{۳۸} قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء تا آخر. سوره آل عمران، آیه ۲۵.

^{۳۹} عدد عین الجمع ۱۱۰ و خمس آن ۲۲ می شود.

نظم

خشت زیر سرو بر تارک هفت اختر پای
دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی

و همچنین آیه الاعتراف را که مشتمل است بر سه فصل و محتوی است بر سه اصل به عنوان خطاب با رب الارباب در مقام حضور حضرت **نور النور** اعلاسلطانه و جل برهانه به عدد عین الجمع تلاوت نماید. و به اصل اول اثبات وحدانیت ذات و به اصل ثانی تصدیق به قدس صفات نموده، به اصل ثالث که متضمن اعتراف خطاء خود و تظلم نفس است اشاره به عدل در افعال نماید، تا به مقتضای: **الاعتراف بالذنب كفارة له**، یونس وار از ظلمات بطن حوت حیات طبیعی برآید. کما قال سبحانه: **فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المومنین**^{۴۰}.

و بعد از نماز عصر کلمه جبرئیلیه را به طریق نماز صبح به عدد عین عین الجمع بخواند. و بعد از نماز مغرب و فراغ از تلاوت آیه العظمة تامه و سبحة زاهره بر وجهی که در فصل اول نگارش یافت به تلاوت سورة العظمة^{۴۱} اشتغال نماید. و همچنین بعد از نماز عشاء و فراغ از آیه و سبحة مذکورترین به قرائت سورة البركة^{۴۲} مشغول گردد. و قرائت سورتین مذکورترین را به قصد اتحاف و اهداء ارواح طاهره زاکیه و بواطن طیبه علیه عالیه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ارواح مومنان ممتحن که در حدیث شریف: **ان حدیثنا صعب مستصعب لایحتمله الاملک مقرب اونبی مرسل او عبدا امتحن الله قلبه للایمان**^{۴۳} مذکور است، و اشاره به کمال درجه و علو مقام ایشان فرموده‌اند و

^{۴۰} سورة انبیاء، آیه ۸۸.

^{۴۱} سورة واقعه

^{۴۲} سورة ملک

^{۴۳} بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۳۲.

در احادیث اهل بیت علیهم السلام تعبیر از ایشان به شیعه خاص و ایشان را **درویشان و فقرا و اولیاء و عرفای** با صدق و اخلاص می‌نامند، بعمل آورد. چون سورتین مذکورین طولی دارد، بیان دقایق و اسرار هر یک مفصلاً در این مختصر نمی‌گنجد. باید با حضور کامل خوانده شود و به ارواح قدسیه متحرف الیهم توسل جسته شود که منتج افاضه انوار عجیبه و اسرار غریبه خواهد بود. بعد از قرائت **سورة البركة** به تلاوت **سورة النبوة**^{۴۴} یک دفعه و **سورة الولاية**^{۴۵} سه دفعه اشتغال نماید، به قصد استعجال ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام و قصد تقویت دین مبین و تنویر شمع یقین و اذلال مکذبین به يوم الدين. **فقطع دابر القوم الذين ظلموا، و الحمد لله رب العالمين.**

^{۴۴} سورة فاتحه الكتاب

^{۴۵} سورة توحيد

خاتمه

در ذکر اذکاری که در هنگام وقوع عطسه و مشاهده نور شمع و چراغ شاهد بیان را به ایام مواظبت آن تر دماغ باید نمود.

بدانکه چون انتقال هرنفسی از عالمی به عالمی بدون ظهور حضور حضرت ولایت کلیه که واسطه ایجاد عوالم و رابطه انعقاد سلسله وجود بنی آدم و برزخ بین الحدوث و القدم است صورت نمی بندد، چرا که از فقرات بلاغت آیات خطب نهج البلاغه که از اخبار ماثوره و به موجب بعضی احادیث صحیحه که بین الخواص و العوام مشهور است، البته در حین تولید مولودات و در هنگام تودیع حیات، حضرت ولایت کلیه به تجلی جلالی و جمالی بر مودع و متولد متجلی گردد. چنان که عارف لاریب حضرت لسان الغیب می فرماید:

این جان عاریت به حافظ سپرده دوست

روزی رخس به بینم و تسلیم وی کنم

همچنین در هنگام عود روح به بدن در قبر نیز چون در حقیقت یک نوع از حیات و ممات و یکی از عوالم انتقالی است ظهور حضرت ولایت کلیه ضرور و سؤال نکیرین نیز در قبر بی حضور و استیذان از ایشان صورت صدور نمی-گیرد. و در این اوقات عود روح به بدن باعث وقوع عطسه، و ظهور آن آفتاب عالم تاب سپهر وجود موجب ظهور روشنی در نظر مودع و مستنقل خواهد بود. و از قرار بعضی احادیث عیون نکیرین نیز در نظر این کس در کمال ضوء و روشنی خواهد بود.

و از آنجا که به موجب براهین محکمه طبیعت انسانی از امر معادیه منصرف نمی گردد، بر سالک طریق حق لازم و بر متذکرین محقق متحتم است که

همواره در حین وقوع عطسه به قرائت آیه الاستشهاد^{۴۶} که در حقیقت اقرار به عبودیت و استشهاد بر این معنی از آن حضرت است مواظبت نماید، تا در حینی که به علت معاودت روح به بدن متعطس خواهدگردید به عنوان عادت زبان آن به همان قرائت جاری و از حضرت ولایت کلیه و حضرات نکیرین به شهادت بر عبودیت خود و ربوبیت رب الارباب معاونت و یاری طلب نماید. و پیوسته در هنگام مشاهده شمع و چراغ به بیان عقاید حقه اسلامی^{۴۷} رطب اللسان گردد، تا در هنگامی که به ظهور آفتاب جمال مولا چشمش روشن و به ضیاء شموع عیون نکیرین بزم عود و محفل قبرش مزین گردد، سطوت ظهور حضرت نور النور تزلزل در ارکان حواس او نینداخته، صولت وقوع آن واقعه- اش چون وحشت زدگان خاموش نساخته، قبل از سؤال باعتیاد سایر احوال به بیان عقاید حقه اسلامی اشتغال نماید. و الحمد لله رب العالمین، و الصلوة و السلام علی محمد و آله اجمعین، و صلوات الله علی الائمة الهادین المهدیین و سلم تسلیما کثیرا کثیرا.

^{۴۶} انی آمنتم بربکم فاسمعون، سوره یس، آیه ۲۴.

^{۴۷} الله جل جلاله الهنا، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبینا، و علی علیه السلام امامنا، و الاسلام دیننا و القرآن کتابنا، و الکعبة قبلتنا، و المؤمنون اخوتنا.